



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 10, Issue 3, Autumn 2021, 123-20.

Sociological Reading of the Novel *Shekar-e-Talkh* By theoretically combining Marx's "historical materialism" and Blumer's Self Interaction

Morteza Hadian¹

Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mansoureh Sabetzadeh^{*†}

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Hossein Abolhassan Tanhaee[‡]

Associate Professor, Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 08/27/2020

Accepted: 03/16/2021

Abstract

From a sociological point of view, one must pay attention to his bio-socio-economic situations, and more importantly, one must consider the interrelationships and their outcome in order to know man. Marx's theory of historical materialism means understanding the evolution of human societies based on material conditions in all periods of human history. The intellectuals in this theory believe it is possible to explore how human society has evolved over the course of history by using this theory. The research method is descriptive-analytical. This article analyzes the theoretical combination of Marx's "historical materialism" and Blumer's "self-interaction" on how the characters in Jafar Shahrifaf's novel *Shekar-e-Talkh* act. In the world of the novel, with the collapse of the production system, the semantic system changes and the production relations and political, cultural and economic structures also break. These conditions give rise to the formation of the "self" of the novel's characters in new forms. With the transformation of the cultural superstructures of the "self", the first and second generations are in opposition to each other, which leads to the marginalization of the "self" of the first generation. The contradiction of "self" is also reproduced in the second generation, which is shown by the rejection of the "social self" of the previous generation and the transition to a new situation.

Keywords: Historical Materialism, Self-Activist, Marx, Blumer, *Shekar-e-Talkh*.

¹Email:

[†]Corresponding Author's Email:

[‡]Email:

M_hadeyan@yahoo.com

yasatash@yahoo.com

Ha.tanhaei@iauctb.ac.ir



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره دهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۲۳-۱۴۲.

خوانش جامعه‌شناختی رمان شکر تلخ با تلفیق نظریه «ماتریالیسم تاریخی» کارل مارکس و «خود کنش گر» هربرت بلومر

مرتضی هادیان^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

منصوره ثابت‌زاده^۲*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حسین ابوالحسن تنهایی^۳

دانشیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۶

چکیده

از دیدگاه جامعه‌شناسی برای شناخت انسان باید به روابط متقابلش با موقعیت‌های زیستی اجتماعی-اقتصادی توجه کرد. نظریه «ماتریالیسم تاریخی» مارکس به معنای درک تحولات جوامع بشری بر مبنای شرایط مادی در همه دوره‌های تاریخی بشر است. با استفاده از این نظریه می‌توان چگونگی تحولات جامعه بشری را در گذر تاریخ واکاوی کرد. همچنین نظریه «خود کنش گر» هربرت بلومر ساختار «خود»، تحول و کنش‌گری انسان را در موقعیت‌های عینی زندگی مطالعه می‌کند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با گردآوری داده‌های اسنادی - کتابخانه‌ای انجام می‌شود تا براساس تلفیق این نظریه‌ها هویت، تحول و کنش شخصیت‌های رمان شکر تلخ اثر جعفر شهری‌باف را در بستر مادی تاریخ تحلیل کند. با کاربری نظریه «ماتریالیسم تاریخی» مارکس و «خود کنش گر» بلومر در تحلیل رمان شکر تلخ می‌توان گفت که با تضعیف نیروهای تولیدی، ساختارهای فرهنگی و اقتصادی در ساحت روساخت دگرگون می‌شوند و نظام معنایی نیز تغییر می‌یابد. با گسست رابطه میان نیروهای تولیدی و روابط تولیدی شخصیت‌های رمان در دو نسل با دو هویت و شیوه کنشی متفاوت در تقابل یکدیگر نمود می‌یابند. در نسل جدید نیز دو نوع خود در تضاد هم نمود می‌یابد که یک دسته وفاداران به سنت‌های نسل گذشته هستند و دسته دیگر اعتنایی به معیارهای ارزشی نسل قبل ندارند.

واژگان کلیدی: ماتریالیسم تاریخی، خود کنش گر، مارکس، بلومر، شکر تلخ.

M_hadeyan@yahoo.com

۱. رایانامه:

yasatash@yahoo.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

Ha.tanhaei@iauctb.ac.ir

۳. رایانامه:

۱. مقدمه

از آنجاکه ادبیات هر جامعه متأثر از محیط طبیعی و اجتماعی است؛ تحولات آن متناسب با طبیعی و اجتماعی روی می‌دهد. از آنجاکه ادبیات هر جامعه متأثر از محیط طبیعی و اجتماعی است و تحولات آن شکلی خاص به خود می‌گیرد. «اگر پژوهشگری بخواهد به بررسی یک اثر ادبی پردازد؛ باید آن را در قالب ساختار اجتماعی، فرهنگی تبیین نماید.» (ستوده، ۱۳۷۸: ۷۸) در این رویکرد ادبیات به مثابه پدیده‌ای اجتماعی نگریسته می‌شود که بازتاب‌دهنده واقعیات زندگی اجتماعی است. همچنین بررسی درون‌مایه‌های آثار ادبی به پیوند اثر و تحولات اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه می‌پردازد؛ زیرا «تبیین تاریخی ادبیات، باید ترجمان میزان تجلی ساختارهای اجتماعی خاص در یکایک آثار ادبی و تأثیر این جامعه باشد.» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹) از این رو «تشریح جامعه‌شناختی، یکی از مهم‌ترین عناصر تحلیلی اثر هنری است و از آنجاکه نگرش دیالکتیکی، درک بهتر مجموعه فرایندهای تاریخی و اجتماعی هر دورانی را ممکن می‌سازد، به یاری آن می‌توان روابط فرایندها و آثار هنری تأثیرپذیرفته از آن‌ها را نیز روشن کرد.» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۲۶۹) این پژوهش، ادبیات را به‌عنوان نهاد و پدیده‌ای اجتماعی می‌نگرد و با تلفیق نظری «ماتریالیسم تاریخی» مارکس و «خود کنش‌گر» بلومر، مبانی نظری نقد جامعه‌شناختی را طرح می‌کند و با تحلیل محتوا خوانشی جامعه‌شناسانه را از رمان شکر تلخ اثر جعفر شهری باف ارائه می‌کند.

۱-۱. تعریف موضوع

جامعه‌شناسی ادبیات «مطالعه محتوا و شناخت جوهر اجتماعی ادبیات است.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۳۵) و ضمن توصیف روابط جامعه و اثر ادبی به تبیین نحوه بازتاب واقعیات جامعه در اثر ادبی می‌پردازد. «جامعه‌شناسی عمل توصیفی مهمی دارد و توصیف صحیح اثر باید مقدم بر ارزیابی آن باشد. از این رو می‌توان جامعه‌شناسی را «خدمتگزار» نقد نامید و غالباً نیز خدمتگزاری مهم است.» (دیچز، ۱۳۷۰: ۵۲) همچنین جامعه‌شناسی ادبی، به‌عنوان دانش تاریخی - جامعه‌شناختی ادبیات تعریف می‌شود. (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۳۶) بنابراین این نوع نقد سعی می‌کند تا با بررسی آثار هنری به‌ویژه رمان از چرایی و چگونگی دگرگونی سنت‌ها، فرهنگ‌ها و قوانین در اجتماع آگاهی یابد؛ زیرا در نگاه جامعه‌شناسی ادبی «رمان تجربه خصوصی جامعه است.» (زرافا، ۱۳۸۶: ۲۵۵)

بی‌گمان از رهگذر خوانش جامعه‌شناسانه رمان، می‌توان به سازوکار و شیوه فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع پی برد و مخاطب را به ادراک و دقیق‌تری از واقعیات جوامع یاری نمود؛ زیرا «ادبیات علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، در موارد قابل توجهی بیان حال جامعه است.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳:

در این خوانش جامعه‌شناسانه رمان، انسان جهان رمان در شرایط عینی زندگی هویت می‌یابد و کنش او نیز در چنین بستری تبیین شود؛ بنابراین چرایی و چگونگی کنش را با تلفیق نظریه «ماتریالیسم تاریخی»^۸ و «خود کنش‌گر» هربرت بلومر تحلیل می‌گردد.

تلفیق در این بحث به معنای تلفیق نظری در دانش جامعه‌شناسی نیست که سعی دارد با تبیین دو نظریه، نظریه جدیدی را ارائه نماید؛ بلکه مقصود این است که با کاربست دو نظریه جامعه‌شناسی محض می‌توان روشی را در جامعه‌شناسی ادبیات ارائه کرد که بتواند جنبه‌های گوناگونی مانند زمینه و شرایط مادی کنش شخصیت جهان رمان را واکاوی کند.

در نظریه «ماتریالیسم تاریخی» کارل مارکس انسان و عناصر مادی طبیعت و ابزار «نیروهای تولیدی»^۹ را تشکیل می‌دهند و در موقعیت «آنتی‌تز»^{۱۰} در مقابل «تز»^{۱۱} یعنی روساخت قرار می‌گیرد. حاصل و رابطه دیالکتیک زیرساخت و روساخت حرکت مادی تاریخ و در نهایت تغییر «شیوه‌های تولیدی»^{۱۲} می‌شود. در موازی با حرکت مادی تاریخی، حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز روی می‌دهد. با نظریه «ماتریالیسم تاریخی» می‌توان نمایی دقیق از موقعیت و شرایط عینی جامعه و شخصیت‌های جهان رمان نشان داد. در شرایط عینی زندگی، انسان چرا و چگونه کنش‌گری می‌کند؟ رویکرد «کنش متقابل نمادین»^{۱۳} هربرت بلومر با تعریف و تبیین مفهوم «خود»^{۱۴} یکی از مناسب‌ترین رویکردهای اجتماعی برای مطالعه کنش انسان در بستر شرایط عینی است. با این رویکرد می‌توان کنش شخصیت‌ها را به مثابه کنش گرانی آگاه در موقعیت اجتماعی جهان رمان بازنمایی و ترسیم کرد. بلومر ساختار «خود» را حاصل رابطه دیالکتیکی میان «من»^{۱۵} و نه «من اجتماعی»^{۱۶} می‌داند. «من» بخش نیروهای انگیزنده و تازه و پیش‌بینی نشده و «من اجتماعی» اجتماع سازمان‌یافته در نگرش‌های انسان است. «خود» انسان در این نظریه می‌تواند در برابر دیگران عمل کند و هنگامی که در برابر موقعیتی قرار گیرد؛ براساس تفسیر از موقعیت و معانی کنش‌گری نماید. (تنهایی، ۱۳۹۴:

§ Historical Materialism

¶ Forces of production

‡ Anti- Theses

¥ Theses

▲ Modes of production

¶ Symbolic Interactionism

‡ Self

‡ I

‡ Me

با نظریه بلومر و تلفیق آن با الگوی تحلیلی مارکس می‌توان هویت و کنش انسان را در حرکت و تحول‌های فرهنگی و اجتماعی تاریخ واکاوی کرد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به میان‌رشته‌ای بودن بسیاری از دانش‌های امروزی لازم می‌نماید که وسعت نقد جامعه‌شناسی را در داستان گسترده کرد؛ زیرا شخصیت در جهان رمان به‌مثابه انسان در جامعه ترسیم می‌شود و از این نظر می‌توان با به‌کارگیری دانش جامعه‌شناسی، جهان داستان را مطالعه و بررسی کرد. با این رویکرد شخصیت‌های داستانی را با کاربست‌های نظریه‌های جامعه‌شناختی واکاوی می‌شوند و جنبه‌های تازه‌ای را از نقد شخصیت در داستان ارائه می‌کند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

ساختار «خود» انسان جهان رمان شکر تلخ در موقعیت مادی «ماتریالیسم تاریخی» چگونه هویت می‌یابد؟ شیوه تحول «خود» و کنش انسان جهان رمان شکر تلخ در فرایند گسست نیروهای تولیدی و روابط تولیدی چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در ادبیات داستانی با کاربست دو نظریه جامعه‌شناسی «ماتریالیسم تاریخی» مارکس و «خود کنش‌گر» بلومر تحلیل نشده است. در حالی که برخی پژوهش‌ها با نگاهی دیگر، رمان شکر تلخ را بررسی کرده‌اند:

مقاله «مطالعه رئالیستی رمان‌های شکر تلخ و «گزنه» از «جعفر شهری»، اعظم لطفی و ویدا وفایی، دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۴۸ صص ۱۰۱ - ۱۲۹. این مقاله به بررسی عناصر سبکی و مؤلفه‌های رئالیستی رمان‌های شکر تلخ و «گزنه» می‌پردازد. مقاله «تهران و تجدد»، عباس میلانی، فصلنامه ایران نامه، بنیاد مطالعات ایران، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۳۵، صص ۴۴۱-۴۵۵. این پژوهش با نگاه انتقادی، جعفر شهری نویسنده رمان شکر تلخ را در بستر تاریخ معرفی می‌پردازد. نویسنده مقاله تجدد‌گرایی جعفر شهری را در مبارزه با ناآگاهی و باورهای خرافی مردم و نادیده گرفتن حقوق انسان‌ها به‌ویژه زنان می‌داند. مقاله «بررسی جامعه‌شناختی «کنش مشترک» از منظر تعامل‌گرایی نمادین هربرت بلومر در نمایشنامه تاریخی - سیاسی فنشن»، فاطمه عبدوس و ناهید احمدیان، مجله تناثر، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۵، صص ۳۰ - ۴۹. این پژوهش حرکت اجتماعی و انقلابی مردم روستایی‌های چینی را در نمایشنامه «فنشن» اثر «دیوید هر» با نظریه «تعامل‌گرایی نمادین» و «کنش مشترک» هربرت بلومر تحلیل می‌کند. مقاله «بازتاب «فقر»، گونه‌ها و

مصادیق مختلف آن در رمان «شکر تلخ» اثر «جعفر شهری»، زهرا ذراتی و زهرا نصر اصفهانی، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، شهریور ۱۳۹۴، صص ۶۲۷-۶۳۸. این مقاله به نمونه‌ها و نمودهای فقر در رفتار شخصیت‌های رمان اشاره می‌کند.

از آنجا که این پژوهش با تلفیق نظریه‌های جامعه‌شناختی کنش، هویت و تحول اجتماعی شخصیت‌های رمان رئالیستی شکر تلخ را در بستر نظام تولیدی تحلیل می‌کند؛ دارای یافته‌های تازه‌ای در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر ایران است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

۱-۵-۱. ماتریالیسم تاریخی مارکس

مارکس بر این باور است که منطق تغییرات تاریخی ریشه در جنبه‌های مادی تاریخ دارد. در این شیوه فکری، شناخت انسان از جنبه‌های مادی تاریخ یعنی طبیعت و ابزارهای تولید، «شیوه‌های تولید» تازه‌ای شکل می‌گیرند.

در نظریه «ماتریالیسم تاریخی»، هستی اجتماعی همان پیش‌گزاره‌های انسان، طبیعت و ابزار چیرگی بر طبیعت است و تاریخ تحولات جوامع انسانی با روابط میان پیش‌گزاره‌ها به حرکت درمی‌آید. «نخستین پیش‌گزاره سراسر تاریخ، وجود افراد انسانی زنده است. نخستین عمل تاریخی این افراد که آنان را از حیوانات متمایز می‌کند... این است که با تولید وسایل، زندگی خود را آغاز می‌کنند. بدین‌گونه نخستین واقعیتی که باید در نظر گرفته شود سازمان بدنی افراد و رابطه متعاقب آن‌ها با طبیعت است. این واقعیت... تکامل انسان‌ها را تا زمان حاضر تعیین می‌کند.» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۹: ۲۸۷) «سه عنصر انسان، طبیعت و ابزار... شرایط مادی زندگی بشر را می‌سازند. این مجموعه در اصطلاح‌شناسی مارکس تحت عنوان «نیروهای تولیدی» قرار می‌گیرد. با تأثیرات متقابلی که عناصر «نیروهای تولیدی» بر یکدیگر می‌گذارند، فعالیت‌های واحدی تشکیل می‌دهند که باعث شکل‌گیری زیرساخت می‌شود.» (تنهایی، ۱۳۹۵: ۲۱۱)

هستی اجتماعی با رابطه تضادگونه‌ای میان عناصر «نیروهای تولیدی» مفصل‌بندی می‌شود. مثلاً طبیعت به‌عنوان بخشی مهمی از شرایط مادی زیست اجتماعی انسان‌ها با ایجاد سلطه شرایط خود را بر انسان تحمیل می‌کند؛ اما انسان رابطه دیالکتیکی و نه یک‌طرفه و جبرگرایانه با طبیعت برقرار می‌کند. پس به همین دلیل علاوه بر دو عنصر انسان و طبیعت، سومین عنصر پیش‌گزاره‌های هستی اجتماعی، فعالیت «انسان» است. این رابطه دیالکتیکی انسان و طبیعت و فعالیت انسان مسئله اساسی را در فهم و تحلیل مناسبات مختلف جوامع

انسانی برای ما آشکار می‌کند. (مارکس و انگلس، ۱۳۸۷: ۶۴)

انسان برای اینکه بتواند به اهداف خویش دست یابد، ناگزیر است که آیین‌ها، مراسم و الگوهای را برای خویش تعیین و تنظیم نماید. از این رو روابطی میان این‌ها به وجود می‌آید که به تدریج ساختی ثابت و منسجم می‌یابد و قانون، عرف و هنجار را شکل می‌بخشد. به عبارت بهتر، قانون را تعیین می‌کند و در تبیین نظام ساختاری، «روساخت» یا «روابط تولیدی» تأمید می‌شود. (تنهایی، ۱۳۹۵: ۲۱۲) «هر «شیوه تولیدی» از تقابل دیالکتیکی «نیروهای تولیدی» و «روابط تولیدی» به وجود می‌آید. ویژگی «روابط تولیدی» همانند خصیصه «تر»، ماندگاری و ثبات است. هرگاه سنتی حاکم شود به مثابه نظامی از قدرت میل به ماندن دارد. قانون سیاسی، دینی یا فرهنگی نمونه‌ای از پدیده‌های ثابت هستند که به ماندگاری متمایل هستند.» (همان: ۲۱۳) زیرساخت یا نیروهای تولیدی تعیین‌کننده شرایط عینی زندگی و قوانین اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ساحت روساخت هستند. «نیروهای تولیدی» دارای ویژگی «آنتی‌تزی» و جوهر محرکه تاریخ است؛ بنابراین فهم تحولات اجتماعی مستلزم درک رابطه دیالکتیکی پیش‌گزاره‌ها و ساحت روساختی تاریخ جامعه انسانی است. (مارکس و انگلس، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۲۸۹) با تحلیل عناصر ماتریالیستی در هستی‌شناسی مارکس متوجه می‌شویم که روابط دیالکتیکی میان پیش‌گزاره‌ها افزون بر صورت‌بندی‌های اجتماعی هر عصر امکان‌گذار تاریخی از یک صورت‌بندی به صورت‌بندی دیگر را امکان‌پذیر می‌کند.

۲-۵-۱. «خود» در نظریه «کنش متقابل نمادین» هربرت بلومر

نظریه «کنش متقابل نمادین» رویکردی واقع‌گرایانه یا «فرود به زمین»^۱ در مطالعه عملی زندگی گروهی و رفتار بشری است. «مطالعاتش را در همین دنیای واقعی به انجام می‌رساند... اگر این نظریه خواستار مطالعه رفتار گروه واقعی دینی باشد، به سراغ همان گروه واقعی دینی می‌رود و همان‌گونه که آن‌ها مشغول زندگی هستند با دقت آن‌ها را مشاهده می‌کند. اگر خواستار مطالعه جنبش‌های اجتماعی باشد؛ تاریخ و تجارب واقعی جنبش‌ها را به دقت دنبال می‌کند.» (بلومر، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴) در مجموع نظریه کنش متقابل نمادین به طرح نظریه‌ای پرداخته است که انسان را موجودی فعال، خالق، خود رانما، کنش‌گر و آگاه می‌داند. (ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۶۹)

این نظریه، جامعه را مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها می‌داند. «هربرت بلومر» با پذیرش دیدگاه‌های «جرج مید»^۲ بر آن شد که هم اندیشه‌های خود را بیان کند و هم جنبه‌های نظری «جرج مید» را روشن‌تر بیان

۱ Reolation of production

۲ Outlook

۳ Don-to-earth

۴ George Herbert Mead

کند. «کنش متقابل نمادی تشخیص می‌دهد که انسان باید دارای ساختی باشد که با ماهیت و طبیعت کنش متقابل اجتماعی انطباق و همسازی داشته باشد.» (لاور و هندل،^{۱۸} ۱۹۷۷: ۱۲)

بلومر در مقدمه کتاب «چشم‌انداز و روش کنش متقابل گرایی نمادین»^{۱۹} برای فهم و تبیین نظریه «خود» بنیادهای فلسفی و مفاهیم هستی‌شناختی را در سه قضیه بیان می‌کند. بنابر قضیه اول، نمی‌توان چیزی را در دنیا پیدا کرد که خارج از «اعیان» باشد. اعیان عبارت از سه مقوله^۱ - اعیان فیزیکی^۲ - اعیان اجتماعی^۳ - اعیان مجرد^۴ است؛ به عبارت دیگر هیچ‌گاه نمی‌توان چیزی را در دنیا یافت که قابل معنا و اشاره نباشد. «افراد براساس معنای اشیاء و موضوعات، واکنش نشان می‌دهند. این موضوعات شامل تمام چیزهایی است که در جهان مورد ملاحظه و توجه قرار می‌گیرند.» (تنهایی، ۱۳۹۴: ۳۱۹) قضیه دوم بلومر به دنبال پاسخ این سؤال است: «منشأ معانی «اعیان» کجاست؟» در دیدگاه او آموزه‌های اجتماعی در روابط متقابل اجتماعی برای انسان معنادار می‌شود. «معانی با کنش متقابل اجتماعی پدید می‌آیند. معانی در زندگی اجتماعی، نه براساس الگوی ذهن‌گرایی،^۴ ذهنی و نه بر سیاق واقع‌گرایی،^۵ عینی است، بلکه بر شیوه عمل‌گرایی^۶ آنها در عمل و تجربه اجتماعی سامان می‌گیرد. بستر کنش اجتماعی می‌تواند طبقه اجتماعی یا پایگاه اجتماعی و یا هر مقوله اجتماعی دیگری باشد.» (بلومر، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۴)

در قضیه سوم «انسان موجودی است که وقتی در برابر موقعیت قرار می‌گیرد؛ آن وقایع و پدیده‌ها را تفسیر می‌کند و سپس براساس تفسیر از موقعیت و معانی کنش‌گری می‌کند.» (تنهایی، ۱۳۹۴: ۴۴۸-۴۴۶) با توجه به قضیه سوم شناخت و آگاهی انسان نسبت به خویشتن خویش در فرآیندی اجتماعی ساخته می‌شود. در نظریه «خود» هربرت بلومر، «من» که تنها یک قسمت از «خود» را تشکیل می‌دهد؛ بخش نیروهای انگیزنده، تازه و پیش‌بینی نشده است. «من اجتماعی» نیز همان اجتماع سازمان‌یافته است که در نگرش‌های انسان منعکس می‌شود؛ بنابراین «خود» فرآیندی دیالکتیکی یا جدلی است که در آن «من»، «من اجتماعی» یا «انتظارات اجتماعی»^۷ را فرامی‌خواند و سپس به آن پاسخ می‌دهد. «من» به هیچ‌رو قابل پیش‌بینی نیست؛ اما

۱ Lauer and Handel

۲ Symbolic Interactionism, Perspective and Method

۳ Objects

۴ Physical Objects

۵ Social Objects

۶ Abstract Objects

۷ Phenomenologist

۸ Realism

۹ Pragmatisme

۱۰ Social Norms

من اجتماعی نشان‌دهنده توقعات تعمیم‌یافته محیط اجتماعی است. در دیالکتیکی پیش‌رونده میان این دو فرآیند، «خود» وجود می‌یابد (لاور و هندل، ۱۹۷۷: ۶۷). طبق دیدگاه «مید» و «بلومر»، «خود» حاصل رابطه دیالکتیکی میان «من» و «من اجتماعی» است؛ بنابراین «خود» و عناصر داخلی آن یعنی «من» و «من اجتماعی» تنها در بستر کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرند. «خود» انسان در این نظریه، ماهیتی دوبعدی دارد. در عین فاعلیت می‌تواند مفعول اعمال خودش نیز باشد؛ یعنی فرد همان‌گونه که می‌تواند در برابر دیگران عمل کند، در برابر خود نیز قادر به عمل است. این مکانیزم سبب می‌شود تا انسان با دنیای خودش روبرو شود و با آن مرادده کند. (ریترز، ۱۳۸۶: ۲۷۹؛ مهدوی، ۱۳۷۶: ۲۵) آگاهی ذهن از «خود» موجب انتخاب می‌شود به گونه‌ای که بشر با دو وجه بر ساخت «خود» یعنی «عامل شناخت» یا «خود محض» یا «خود فاعلی» و خود مورد شناخت یا خود تجربی و اجتماعی به کنش‌های فردی و اجتماعی جامعه پاسخ می‌دهد. «خود» تنها پس از تفسیر موقعیتش دست به ساخت کنش می‌زند. ساخت کنش همان «کنش‌سازی»^{۲۸} از برابر موقعیت است. بلومر چنین کنشی را «کنش نمادین»^{۲۹} می‌نامد که بنابر تفسیر فرد از موقعیت ساخته می‌شود. (بلومر، ۱۳۸۸: ۲۷)

۳-۵-۱. کاربرد نظری پژوهش در تحلیل محتوا

مقاله حاضر خوانشی تحلیلی-توصیفی است که در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات، با تلفیق نظریه «ماتریالیسم تاریخی» کارل مارکس و «خود کنش‌گر» هربرت بلومر انجام می‌شود. در نظریه بلومر «من» به‌عنوان زیرساخت و «من اجتماعی» به‌عنوان آنتی‌تاز در موقعیت روساخت مطرح است. با رابطه دیالکتیکی این دو عنصر یک نوع حرکت اجتماعی- فرهنگی ایجاد می‌شود؛ بنابراین «خود» انسان در فرایندی عینی شکل می‌گیرد و در نظام تقسیم کار کنش می‌کند. تحول اجتماعی حاصل رابطه دیالکتیکی «نیروهای تولیدی» و «روابط تولیدی» است که «خود» انسان هویت می‌یابد و کنش او در برابر نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد؛ بنابراین مفهوم «خود» در نظریه بلومر و مفهوم «انسان» در اندیشه مارکس دارای وجهی تاریخی است که در شرایط و موقعیت مادی یا طبیعی کنش‌گری می‌کند. بینش انسان‌گرایانه و تأکید بر دیالکتیک بین پیش‌گزاره‌های زندگی اجتماعی (نیروهای تولیدی) دو مفهوم حساس «کنش» و «دیالکتیکی بودن واقعیت اجتماعی» را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد تا تحولات اجتماعی- فرهنگی همچنین تحول «خود» را در رمان رئالیستی شکر تلخ واکاوی کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

جعفر شهری باف در سال ۱۲۹۳ - آستانه جنگ جهانی اول - در محله عودلاجان تهران به دنیا آمد و در ۶ آذر ۱۳۷۸ در گذشت. وی از نویسندگان ایرانی و پژوهندگان تاریخ تهران بود. سه رمان از رمان‌هایش: شکر تلخ، گزنه و قلم سرنوشت را باید سه گانه‌ای دانست که اولی مربوط به دوران کودکی و رنج‌های مادر، دومی شرح دوران نوجوانی و سومی مربوط به دوران میان‌سالی اوست. (حدادی، ۱۳۷۸: ۳۲)

داستان «شکر تلخ» از پائیز سال ۱۲۹۶ شروع می‌شود و تا سال ۱۳۰۴ ادامه می‌یابد. نویسنده وقایع خانوادگی و عشقی را با شرح محرومیت‌های توده و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و فساد اداری درمی‌آمیزد... به همین سبب موفق می‌شود سندی تاریخی درباره باورها و آداب و رسوم زنان ایرانی پدید آورد. نیمی از روایت رمان در تهران و نیمی دیگر در مشهد روی می‌دهد. علت نام‌گذاری داستان با عنوان شکر تلخ نیز زبان طنزآمیز رمان و تلخی وقایع داستان است. (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۶۲۵)

۲-۱. گزیده رمان شکر تلخ

در دوره احمدشاه قاجار قحطی و گرسنگی شدیدی بر عموم مردم غلبه دارد و بازار نیز نیمه تعطیل است؛ «میرزا باقر» بیست و دو ساله یکی از اعضای خانواده متمکن در تهران است. او دارای فرزندی چهارساله به نام «جواد» است که به اتفاق یکدیگر به بیرون از منزل می‌روند. با هجوم گدایان و گرسنگان، جواد بی‌هوش می‌شود. میرزا باقر خود را به در خانه‌ای می‌رساند. زنی به نام «عزت» در را برای او باز می‌کند. با تلاش و مداوا جواد را به هوش می‌آورد.

«حاج تقی» - همسر عزت - برای تجارت به روسیه رفته است؛ عزت از میرزا باقر می‌خواهد که بار دیگر به منزلش برود. میرزا باقر به منزل او می‌رود و با عزت تا نیمه‌شب به عیش و نوش می‌پردازند. حاجی تقی پس از بازگشت از ارتباط عزت و میرزا باقر آگاه می‌شود و عزت را طلاق می‌دهد. عزت و میرزا باقر رابطه خود را ادامه می‌دهند. میرزا باقر رفته‌رفته از همسر خود - «کبری» - غافل می‌شود و نسبت به عزت نیز بی‌توجه می‌شود و با رفقاییش به مراکز فحشا و رفت و آمد می‌کند. عزت از دیدن این که میرزا سرمایه خود را بیهوده تباه می‌کند؛ تصمیم می‌گیرد که اموالی را از میرزا باقر به سود خود تصرف کند و از او فاصله بگیرد.

«کربلایی عبدالله» - پدر عزت - از کردارهای فرزند دق‌مرگ می‌شود و به خانواده‌اش توصیه می‌کند که به اصفهان مهاجرت کنند. آنان در آستانه قم با راهزنان مواجهه می‌شوند و پسر و دختر دیگرش کشته می‌شوند و «خدایچه» - همسر کربلایی عبدالله - نیز به اسارت می‌گیرند. «حاجی ابوالقاسم» - پدر میرزا باقر -

نیز از بی آبرویی فرزند به قم مهاجرت می کند و آنجا مجاور می شود.

میرزا باقر اموال پدر را از دست می دهد و به نزد خانواده اش بازمی گردد. او از کبری می خواهد به سراغ پدرش - «حاج الهیار» - برود و پولی دریافت کند. میرزا باقر با پول پدر زنش، مغازه عطاری فراهم می کند و در کنار خانواده با خوشی زندگی می کند. او پس از آنکه سرمایه ای کسب می کند؛ بازهم از فحشاخانه ها و قمارخانه ها سر درمی آورد و خانواده اش را رها می کند.

میرزا باقر سرمایه اش را از دست می دهد و به منزل برمی گردد. حاج الهیار به کبری توصیه می کند که میرزا باقر را رها کند؛ اما کبری همچنان به همسر کمک می کند. با اصرار کبری، حاج الهیار بار دیگر مبلغی به آنان می دهد. میرزا باقر با پول حاج الهیار به مغازه داری می پردازد و کسب و کارش رونق می یابد. میرزا باقر با افزایش سرمایه اش خانواده را از یاد می برد و رها می کند. زمانی که همه اموالش را با کارهای ناشایست از دست می دهد و ورشکست می شود به اتاق اجاره ای کبری و جواد مراجعت می کند.

میرزا باقر از کبری می خواهد به مشهد بروند و آنجا کار بنایی انجام دهد. کبری مخالفت می کند؛ اما میرزا باقر با اجبار، خانواده را به مشهد می برد. در آنجا در یک اتاق استیجاری سکونت می کنند. میرزا باقر با فروش اثاثیه خانه، مغازه خشک پزی افتتاح می کند. هر روز با شوق و علاقه کار می کند و با همسر و فرزند روزگار خوشی می گذرانند. تا اینکه بازهم به فحشا رومی آورد و کبری و جواد را در مشهد رها می کند. میرزا باقر در کسوت درویشان و گدایان شهر به شهر می گردد تا به تهران می رسد.

کبری خرج مسافرت و بازگشت به تهران ندارد. او چند بار به مادرش نامه می نویسد تا مبلغی برایش می فرستد و به تهران بازمی گردد. میرزا باقر در تهران به خانه ای برای بنایی می رود. آنجا با زنی مسن به نام «جواهر السلطان» آشنا می شود و با او ازدواج می کند. با شناخت جواهر و مقایسه او با کبری تصمیم می گیرد که به مشهد برود و کبری را به تهران برگرداند. «شیخ احمد» - پسر شوهر خاله کبری - او را از بازگشت کبری آگاه می کند. آن ها به «خانه خدیجه» - مادر کبری - می روند. میرزا باقر از کبری می خواهد که به منزل اجاره ای جواهر بیاید و باهم زندگی کنند؛ در غیر این صورت فرزندان را از او خواهد گرفت. کبری می پذیرد و به خانه جواهر می رود. جواهر و میرزا باقر عادت دارند که در محیط کوچک خانه و مقابل نگاه کبری و فرزندانش معاشقه کنند. کبری تاب دیدن چنین رفتارهایی ندارد و از میرزا باقر طلاق می گیرد.

۲-۲. معانی (ابژه های) جهان رمان

معانی در زندگی اجتماعی براساس شیوه عمل گرایی در تجربه اجتماعی سامان می گیرد. دو عنصر دین و نظام تولیدی شاکله شبکه معنایی جهان رمان شکر تلخ را تشکیل می دهد؛ بنابراین برای فهم بهتر

شخصیت‌های رمان و موقعیت آنان در جامعه باید دو عنصر دین و اقتصاد به‌مثابه بستر کنش اجتماعی در پیوند با یکدیگر تبیین شود.

«به‌طور کلی دین مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده سیاسی - اجتماعی ماقبل مدرن است که ساخت نظام سیاسی را بیش از دیگر عوامل متأثر می‌سازد. در نظم ماقبل مدرن همه جوامع، دین علاوه بر آن‌که رفتار اجتماعی افراد را در جامعه سامان می‌دهد خود تنظیم‌کننده کلی نظام سیاسی نیز هست. ادیان... در نقش ایدئولوژی سیاسی حاکم بر روابط دولت و جامعه نقشی بنیادی در متحول کردن و یا پاس داشتن نظم سنتی جامعه دارند... این نشانه‌ها و نظام معانی موجود در ادیان، خود را در سه عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمودار می‌سازند.» (افضلی، ۱۳۸۳: ۱۲) بنابراین، نظام معانی موجود در ماهیت دین می‌تواند جهت‌گیری کنش شخصیت‌ها را در جامعه رمان شکر تلخ تعیین کند.

از سوی دیگر باید برای شناخت دقیق نظام معنایی باید به نیروهای تولیدی نیز دقت شود؛ زیرا «پیش‌گزاره‌ها... عبارت‌اند از افراد واقعی، فعالیت آنان و شرایط مادی زیست‌شان که یا از پیش موجود بوده یا با فعالیت خودشان تولید شده است. همه پژوهش‌های تاریخی باید از این پایه‌های طبیعی و تغییر وضعیتشان در طی تاریخ با فعالیت انسان‌ها آغاز گردد.» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۹: ۲۸۶-۲۸۷) این پیش‌گزاره در جهان رمان، تولید کشاورزی را ایجاد می‌کنند و برای تولید کشاورزی صنایعی مانند آهن‌گری، کوزه‌گری، نعل‌بندی و... نیز وجود دارد. (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۵۲)

ارزش‌های دینی و اخلاقی به‌مثابه عنصر «روساختی» در بستر نظام تولیدی کشاورزی، واقعیت اجتماعی جهان رمان شکر تلخ را معنا می‌دهد و شخصیت‌ها زندگی عملی و کنش‌های اجتماعی خود را بر آن استوار می‌کنند. رمان روایت‌گر سه خانواده بازاری، مذهبی و نسل پس از آن‌هاست. نسل اول بر تداوم جهان سنتی تأکید دارد و براساس این معانی کنش‌گری می‌کند.

مهاجرت و ترک دیار خانواده «کربلایی عبدالله» به علت برسازی کنش عزت در ارتباط نامشروع با میرزا باقر و طلاق او از حاج تقی است. (همان: ۱۰۱) پدر «عزت» از غم رسوایی می‌میرد و وصیت می‌کند خانواده‌اش به شهر اصفهان ترک دیار کنند. (همان: ۱۰۳) همچنین وصیت‌نامه اخلاقی حاج الهیار - پدر کبری - به فرزندانش (همان: ۲۲۸) مبین و گواه این است که خانواده باید بر مدار عقلانیت دینی و «من اجتماعی» کنش کند. در جریان تحولات نظام تولیدی، معانی زیست جهان نسل اول رفته‌رفته کم‌رنگ می‌شود؛ اما شخصیت کنش‌گر «کبری» در نسل بعدی، شیوه فکری نسل اول را باز تولید می‌کند.

۲-۳. تحول نیروهای تولیدی، فروپاشی نظم موجود و تغییر معانی در جهان رمان

تحول نیروهای تولیدی باعث فروپاشی نظم موجود و درنهایت مبنای تغییر معانی در جهان رمان است. با

آنکه در یک شرایط عینی دیالکتیکی، ساخت کلی جامعه انسانی شکل می‌گیرد؛ باید به وضعیت رابطه نیروهای تولیدی و روابط تولیدی در جهان رمان پردازیم.

در جهان رمان تجارت و صنعت به تولید کشاورزی وابسته است. با خشک‌سالی نه تنها تولید محصولات کشاورزی متوقف می‌شود؛ بلکه تجارت و صنایع بسیار ضعیفی مانند آهنگری، کوزه‌گری و... نیز به رکود می‌گراید. از این رو مردم شهر به فقر شدید و گرسنگی گرفتار می‌شوند. حاجی تقی اوضاع و کیفیت تولید را این گونه توصیف می‌کند: «البته استبعاد ندارد ملت بیکاره‌ای که صنعت مهمش کوزه‌گری و چلنگری و نعل‌بندی و کارخانه‌های بزرگ او شیشه‌اماله‌سازی و کلک‌سازی و حرفه‌های آزاد آن سقائی و معر که گیری و حقه‌بازی و تعزیه‌خوانی و از این قبیل است؛ هیچ مسافری بهتر از این تعریفی به سوغات نمی‌تواند بیاورد.» (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۵۲)

باقر میرزا که از یک خانواده مذهبی بازاری است؛ با همراهی فرزندش جواد به خیابان می‌آیند و با شدت گرسنگی مردم روبرو می‌شوند. گرسنگان به یکدیگر حمله می‌کنند و افرادی که توانا ترند غذای افراد ضعیف‌تر را از دهانشان بیرون می‌آورند: جواد با مشاهده این وضعیت می‌گوید: «آقا بین اون چن تایی چطور رو اون یه نفر افتادن و دم‌پختک شو قاپ زدن. آخ اون مرتیکه رو بین مٹ اینکه داره شنو می‌کنه؛ چه جواری! خودش رو آدما می‌اندازه و جلو میره. اوه! اوه! اون یکی دیگه رو بین چه جواری انگشت تو دهن اون لاغره می‌ندازه و لقمه را از تو دهنش بیرون میاره.» (همان: ۲۲) یا هنگامی که خانواده کربلایی عبدالله به سمت اصفهان مهاجرت می‌کنند. در آستانه ورود به قم با حمله گدایان گرسنه روبرو می‌شوند. (همان: ۱۱۷)

خشک‌سالی طبیعت، نبود صنایع و ابزار، انسان بیکار و گرسنه مانع شکل‌گیری زیرساختی تواناست. در چنین شرایطی با فراگیری بیماری، انسان در نظام تولیدی ناتوان‌تر می‌شود. با تضعیف «نیروهای تولیدی» به ویژه انسان طراح و برنامه‌ریز دیگر نمی‌توان امید برای تشکیل یک نظام تولیدی نیرومند و منظم داشت. «این بیماری هر چند از مقدمه همان قحطی و بدغذایی گذشته به ظهور رسید؛ اما علوفه مسموم و آلوده بهار که با کودهای انسانی در دسترس گرسنگان واقع شد و شیوع آن را تشدید نمود و طولی نکشید که بیش از نیمی از سکنه را به دیار عدم فرستاد... تا جایی که مردم با همه تکلیف شرعی که هر یک دفن هفت مرده را وظیفه می‌دانستند؛ حتی به جمع‌آوری اجساد نرسیدند. در هر گوشه و کنار دسته‌های مردگانی چون تل‌های همیزم بر روی هم انباشته شده بودند... که کتراتچی اموات از بلدیه وقت بابت دفن یک مرده هفت قرن، چهارده هزار تومان در نخستین هفته‌ها طلبکار شده بود.» (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۱۷۰)

نابودی و سستی زیرساخت موجب سستی و دگرگونی ساحت‌های فرهنگی، فکری، حقوقی و سیاسی در روابط تولیدی می‌شود؛ به گونه‌ای که گرسنگی باعث می‌شود مردم برای حفظ جان، حلال و حرام را از یاد ببرند. درون مغازه‌ها خالی می‌شود و مردم از خوردن حلال و حرام برای بقای خود دریغ نمی‌کنند: «... در درون هیچ دکه جز قفسه‌های تهی و جعبه آینه‌های خالی که گاهی موش‌های لاغری در آن از سبیدی بلوکی و از سر طاسی سر می‌کنند؛ چیز دیگری بچشم نمی‌خورد... دیگر حیوانی به نام اسب و الاغ و شتر و قاطر به چشم نمی‌خورد؛ بلکه سگ و گربه و جغد و کلاغ به حکم سیمرخ و سمندر درآمد و مرده و زنده آن‌ها خوراک مردمان گردید... فشار به حدی رسید که برای مردم با همه اعتقاد به دین و مذهب و آیین دیگر حلال و حرام و مباح و مکروه اعتبار خود را از دست نهاد...» (همان: ۱۸) فاصله از مبانی سنت و دین و سستی اخلاق در این فرایند مشهود است. میرزا باقر از یک خانواده سستی و دینی با توان مالی متولد شده است؛ مسیر زندگی‌اش به گونه‌ای پیش می‌رود که اموالش را از دست می‌دهد. او به قمارخانه، فحشاخانه و می‌خانه رفت و آمد می‌کند و گاه در شغل دوره‌گردی معاش می‌کند و گاه با گدایی و درویشی، زندگی سپری می‌کند. (همان: ۲۰۰، ۳۰۰) او دیگر به خانواده پایند نمی‌شود و حتی در پی زنان نامحرم می‌رود. (همان: ۳۰۳)

با تضعیف ابعاد قانون در ساحت روساخت، حقوق انسان بی‌ارزش می‌شود. نمونه آن در ازدواج‌های متعدد و به خدمت گرفتن زنان از سوی شخصیت‌های جامعه است. میرزا باقر در حق زنان و به‌ویژه کبری ستم‌های زیادی روا می‌دارد؛ چنانکه وسایل و اثاث ساده و اولیه زندگی همسر و فرزندان‌ش می‌فروشد و آنان بارها در شرایط دشوار رها می‌کند (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۲۵۸) و بعد ماه‌ها برمی‌گردد. (همان: ۲۹۷) همچنین حاج تقی برخی از همسرانش را مانند جیران و عزت بی‌مهریه طلاق می‌دهد. (همان: ۹۰) گسست رابطه نیروها و روابط تولیدی و فراگیری فقر، باعث به وجود آمدن کنش‌هایی مانند وحشیگری و خشونت میان کنش‌گران می‌شود. در رمان انواع متفاوت و متعددی از خشونت‌ها میان همسران، همسایگان و... مشاهده می‌کنیم. حاجی الهیار در اثر حمله دزدان مجروح می‌شود و وسایل شخصی‌اش را می‌ربایند. (همان: ۲۲۷-۲۲۸) میرزا باقر برای تنبیه کردن جواهر، فاضلاب را به او می‌خوراند. (همان: ۴۸۸-۴۸۹)

ضعف حاکمیت و سوءاستفاده فراش‌ها در اثر ضعف اقتدار سیاسی حاکمیت، ظهور کسب و کارهای کاذب مانند روسپیگری، می‌فروشی، معرکه‌گیری، درویش، گدایی و... از نتایج فروپاشی نظم موجود در نظام تولیدی در جهان رمان است. ناتوانی روساخت در ترمیم زیرساخت‌ها مردم را نومید می‌کند و نتیجه آن می‌شود که ترک دیار کنند. «حاج تقی» وضعیت مهاجران ایران را در کشورهای همسایه این‌گونه توصیف

می‌کند: «این بیچارگان آن‌هایی بودند که از ظلم حکام و جور اعیان و فقر و ناامنی به جان آمده بودند و با ترک یار و دیار در طلب کار و نانی به سرزمین بیگانه مهاجرت نموده بودند. خفت این بی‌پناهان نیز از ذلت آن درماندگان کمتر نمی‌آمد و هرآینه مشاغلی به دست آورده بودند. غیر از کارهای پرمشقت و پست حمالی و عملگی و کناسی و زباله‌کشی کاری نبود که غالب آن‌ها نیز از کثرت خود مهاجرین از همان کارهای مذلت بار محروم مانده بودند و گدائی می‌کردند...» (همان: ۵۲)

بازرگانان که باید دارای اعتبار باشند؛ دست به تقلب می‌زنند و کالاهای ناروای خود را به بازرگانان دیگر کشورها می‌فروشند. حاج تقی این کار را مایه بی‌حیثیتی بازرگانان ایرانی می‌داند: «... بی‌حیثیتی و بی‌آبرویی خاص فقرا و مهاجرین ایرانی نبود و بازرگانان ایرانی کمتر از آن‌ها بی‌اعتبار و بی‌آبرو نبودند که از بس تجار داخلی با مردم آن مملکت در معاملاتشان غش و تقلب نموده؛ مطالبات آن‌ها را نکول کرده؛ در داد و ستد تجارتشان نیرنگ به کار برده؛ در همان مختصر صادرات مملکت مانند پارچه‌های دستباف کرباس و فدک و قنauیز و عبائی و قبایی که باب ایرانیان آنجا بوده و خشکبار مانند پسته و فندق و زیره و کشمش و غیره خیانت نموده؛ سرتوپ ته توپ، سر کیسه ته کیسه کرده در آن‌ها حقه و دغل به کار برده‌اند.» (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۵۲)

از نظر بلومر در شرایطی که راه‌ها و سازوکارهای موجود... تفسیر و تعریف مردم از مسائل گوناگون دگرگون کند، به گونه‌ای که تعاریف فرهنگی موجود نتواند آن‌ها را تأمین نماید؛ احتمال ظهور رفتارهای جمعی و ناآرام اجتماعی ایجاد می‌شود. اهمیت ناآرامی اجتماعی در این است که از سویی حامل نشانه فروپاشی و لزوم تغییر نظم اجتماعی است و از سوی دیگر آمادگی پذیرش اشکال جدید ساختارهای اجتماعی و کنش پیوسته را نشان می‌دهد. (بلومر، ۱۹۶۹: ۷۰-۷۱) تغییر رفتارهای جمعی، کم‌بها شدن منزلت انسان و تضعیف حقوق زنان، مهاجرت، پدیدار شدن شغل‌های کاذب، تقلب و... از پیامدهای گسست رابطه نیروهای تولیدی و روابط تولیدی در جهان رمان شکر تلخ است. همچنین با فروپاشی نظم موجود و تحول ابره‌ها، واقعیت‌گذار اجتماعی نشان داده می‌شود. نسل دین‌دار و معتقد به باورهای مذهبی به نسلی که به معانی دینی چندان اعتنائی ندارد؛ تغییر می‌یابد. در واقع «خود جمعی» به گونه‌ای متفاوت از «خود جمعی» نسل گذشته کنش‌گری می‌کند.

۲-۴. صورت‌بندی «خود» در فرایند تحول نظام تولیدی جهان رمان شکر تلخ

صورت‌بندی اجتماعی هر جامعه‌ای در هر عصری برآیندی است از رابطه دیالکتیکی طبیعت، انسان و کار است که صورت‌بندی «خود» را نیز بازتولید می‌کند. چنانچه تغییری در نیروهای طبیعت و یا همان محیط

جغرافیایی صورت گیرد؛ این انسان است که باید با فعالیت خود رابطه دیالکتیکی میان عناصر نیروهای تولیدی را تنظیم کند. از آنجا که بروز زمینه‌های دگرگونی چارچوب اجتماعی می‌تواند بستری برای ناآرامی‌ها اجتماعی و هویت جدید برای انسان باشد. (بلومر، ۱۹۵۵: ۹۹) در جهان رمان می‌توان دید که چگونه تضعیف نیروهای تولیدی با خشک‌سالی در سطح گسترده جامعه را با آشوب معانی در ساحت روساختی روبرو می‌کند. چنین وضعیتی باعث شکل‌گیری «خود»ی متفاوت از تاریخ پیشین است که در موقعیت‌های جدید بی‌توجه به «من اجتماعی» کنش‌گری می‌کند.

در هر نسل رمان، شاهد دو نوع «خود» هستیم. نمونه نسل اول «حاج ابوالقاسم»، «کربلایی عبدالله»، «حاج الهیار» هستند که به «من اجتماعی» پایبند هستند و کنش‌های آن‌ها بر مبنای سنت و هنجارهای معیار جامعه جهان رمان روی می‌دهد. نمونه دیگر از «خود» در نسل اول، «حاجی تقی» است. او فردی بازرگان است و در طبقه فرادست جامعه جای دارد. به واسطه ثروت و مدیریت نیروهای تولیدی که در اختیار دارد در بسیاری از موارد دیگران را استثمار می‌کند. زنان بسیاری را به عقد خود درمی‌آورد و هرگاه بخواهد آن‌ها را بی‌مهریه به حال خود رها می‌کند. این شخصیت گاه «من اجتماعی» را نادیده می‌گیرد و از آن سرپیچی می‌کند. نسل اول در مجموع دارای «خود جمعی» است که نظام اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی را محترم می‌شمارند. شکستن معیارهای سنتی یا «من اجتماعی» را برنمی‌تابند؛ اما «خود فردی» حاج تقی با «خود جمعی» ناهمگون است.

نسل دوم در دو گروه قابل تقسیم است. یک گروه مانند «صغری»، «باقر میرزا» و «عزت» که به «من اجتماعی» نسل پیش اعتنائی ندارند. این دسته «خود جمعی» جهان رمان را در نسل دوم تشکیل می‌دهند. گروه دیگر مانند دختران «حاج الهیار» که همچنان از آغاز تا نهایت رمان به فرهنگ معیار و سنت‌ها پایبند هستند. شخصیتی مانند «کبری» در تمامی شرایط سخت و دشوار، فقر و گرسنگی هیچ‌گاه از اصول و معیارهای اجتماعی عدول نمی‌کند.

«خود» نسل دوم جهان رمان، «من اجتماعی» نسل گذشته را نمی‌پذیرند و به نظام اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی کمتر توجه می‌کنند. گسست و دگرگونی رابطه زیرساخت و روساخت باعث ساختار شکنی شخصیت‌ها است؛ زیرا «خود» برای فهم و شناخت خویشتن نیازمند معانی است که با تحول نظام تولیدی، معانی دگرگون می‌شوند و در نتیجه شخصیت‌های رمان با مواجهه شدن بحران معنا، سرگردان می‌گردند.

۲-۵. تقابل «خود» نسل‌های اول و دوم و به حاشیه‌رانی «خود» سنتی

در دید مارکس انسان موجودی متعین شده از جبرهایی چون؛ جغرافیا، اقتصاد و دیگر ساختارهای اجتماعی

نیست. مارکس و انگلس در پاسخ به این سؤال که «جامعه چیست؟» به صراحت باور به کنش گر بودن انسان‌ها را بیان می‌کنند. آن‌ها در پاسخ به این سؤال می‌گویند: «به هر شکلش که می‌خواهد باشد. جامعه محصول کنش متقابل انسان‌هاست.» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۷: ۶۴) به دیگر سخن، مارکس با اعلام نقش تعیین‌گری نیروهای تولیدی و زیرساخت خواندن آن، در حقیقت آدمی را تعیین‌کننده اعلام کرده است؛ این یکی از معانی انسان‌گرایانه بودن رویکرد جامعه‌شناختی مارکس است. (تنهایی، ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۱۲)

در نسل اول جامعه رمان، سلطه «من اجتماعی» بر «من» فردی بسیار شدید است. شخصیت‌ها قدرت نمود فردیت را ندارند؛ اما با ویرانی زیرساخت نظام تولیدی، فرهنگ و سنت‌های پیشین و آیین معیار در ساخت و ساخت آسیب‌پذیر شوند. «من اجتماعی» نیز به‌مثابه «تز» و «روساخت» در ساختار «خود» قرار دارد؛ از معانی تهی می‌شود و نتیجه آن می‌شود؛ در نتیجه «خود جمعی» نسل بعد، نسبت به جامعه و فرهنگ بی‌تعهد می‌شود و «خود» با توجه به «من اجتماعی» دگرگون یافته کنش‌گری می‌کند؛ بنابراین سستی رابطه میان زیرساخت و روساخت در رمان شکر تلخ، باعث ظهور «خود»ی جدید می‌شود که «من اجتماعی» نسل پیشین را نادیده می‌گیرد. این وضعیت به تقابل تضادی میان نسل‌ها می‌انجامد.

نمونه جریان‌گریز از «من اجتماعی» سنتی و تقابل نسل‌ها را می‌توان در کنش‌های «باقر میرزا» دید. شخصیت باقر میرزا گاه نماز می‌خواند و به خانواده توجه ویژه دارد و گاهی می‌خواری، قماربازی می‌کند و نسبت به خانواده بی‌تعهد می‌شود. در واقع او میان تعهد و بی‌تعهدی به «من اجتماعی» یا سنت‌ها سرگردان است. باقر میرزا نمونه «خود» فردی است که در حال گذار از رعایت مناسبات ارزشی جامعه به دیگرسو یعنی ابتدال فرهنگی و اخلاقی است.

شخصیت «عزت» به ساختارهای اجتماعی و «خود جمعی» اعتنائی ندارد. با توجه به اینکه عزت از یک خانواده متدین واقعی است و صادقانه آداب شرعی را به‌جای می‌آورد؛ اما کنش عزت خلاف خانواده و اعتقادات جامعه است. عزت در هفده یا هیجده سالگی طلاق می‌گیرد. او در چنین وضعیتی ناگزیر است که همسر پیرمرد شصت یا هفتادساله‌ای باشد. عزت این شرایط را نمی‌پذیرد و سعی می‌کند که با باقر میرزا ارتباطی نامشروع داشته باشد. عزت برای ارتباط با از باقر میرزا هیچ‌گونه تلاشی باز نمی‌آیستد تا اینکه رابطه آن‌ها برای همگان آشکار می‌شود و «من اجتماعی» نسل اول او را طرد می‌کند.

«خود» نسل اول و دوم، وارد رابطه تقابل تضادی می‌شوند. نسل اول کنش نسل دوم را نمی‌پذیرد. کربلایی عبدالله از ارتباط دخترش و میرزا باقر آگاه می‌شوند و از عزت کناره می‌گیرند. (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۱۰۱) و در حال عبادت دق‌مرگ می‌شود (همان: ۱۰۳). اعضای دیگر خانواده بنا به وصیت پدر ترک دیار

می‌کنند (همان: ۱۰۵). حاج ابوالقاسم نیز از کردارهای ساختارشکنانه و بی‌آبرویی فرزندش - میرزا باقر - به قم مهاجرت می‌کند و آنجا مجاور می‌شود. (همان: ۱۷۹) همچنین حاج الهیار با فهمیدن از کج‌روی‌ها و سنت‌شکنی‌های دامادش - میرزا باقر - به کبری توصیه می‌کند که از همسر دوری کند. (همان: ۱۰۹)

ستیز و جدال دو نوع «خود» در دو نسل با طرد و انکار شخصیت‌ها در دو نسل نمود می‌یابد. در واقع جامعه رمان، جامعه‌ای متشکل از دو جریان اجتماعی است. یک «خود» که پیش از بی‌نظمی مناسبات تولیدی جهان رمان با هویتی دینی براساس سنت‌ها و ارزش‌های اخلاقی-دینی جامعه کنش‌گری می‌کند. «خود» در نسل بعدی با دگرگونی نظام معنایی به فرهنگ‌ها و سنت‌ها یا «من اجتماعی» پیشین پایبند نیست. این نوع پس از نابودی نظام تولیدی و گسیختگی «من» و «من اجتماعی» به مثابه «خود»ی سرگردان و بی‌هویت ظهور می‌کند؛ در این صورت میان «خود جمعی» با تشخص و هویت دینی در رویارویی و تضاد با «خود» بی‌هویت و سرگردان قرار می‌گیرد. نتیجه این تقابل نابودی و تضعیف «خود جمعی» است که در چارچوب سنت‌ها کنش‌گری می‌کند.

۴-۶. تضاد «خود» در نسل جدید و به حاشیه‌رانی «من اجتماعی» نسل پیش

در جهان رمان شکر تلخ با دگرگونی شبکه معانی در فرایند گسست رابطه میان نیروهای تولیدی با روابط تولیدی با دو «خود جمعی» در دو نسل روبرو هستیم که دچار گسستگی یا شکاف نسلی شده‌اند؛ بنابراین «خود جمعی» جامعه رمان در نسل بعد به ساختارهای اجتماعی نسل قبل اعتنایی ندارند. از سوی دیگر تضاد درونی در نسل جدید نیز وجود دارد؛ زیرا شخصیتی مانند کبری به مثابه «خود فردی» به مناسبات فرهنگی نسل پیش وفادار و پایبند است و «خود» او همانند شخصیت‌های نسل پیشین کنش‌گری می‌کند. این فرد در تقابل و تضاد درون نسلی در وضعیت جدید اجتماعی به حاشیه رانده می‌شوند.

جدال شخصیت‌ها میرزا باقر و کبری در روایت رمان نمونه نمود این گسست محسوب می‌شود. کبری در مواجهه با همسری به نام باقر میرزا قرار می‌گیرد. باقر میرزا انواع شکستن سنت‌ها و ارزش‌ها را در روایت رمان انجام می‌دهد. او خانواده را بارها در شرایط فقر رها می‌کند و به دزدی می‌رود. همچنین میرزا باقر با زنانی نامحرم می‌آمیزد و به زنانی مانند مرضیه خیانت می‌کند. از سوی دیگر کبری همچنان بر مناسبات اجتماعی و نظام ارزشی وفادار می‌ماند. او در سخت‌ترین شرایط کلفتی، رخت‌شویی و دیگر مشاغل دشوار را تجربه می‌کند. همواره گرسنگی و رهاشدگی همراه زندگی اوست؛ اما در این شرایط عفت خود را حفظ می‌کند. همچنان به «میرزا باقر» وفادار می‌ماند و حتی حاضر است در کنار همسر دیگر میرزا باقر در یک اتاق زندگی کند؛ زیرا همچنان امید با اصلاح او دارد. (شهری‌باف، ۱۳۴۷: ۵۰۶-۵۰۷) کبری نمی‌تواند تصور کند که در

محیط خانه‌ای باشد که به اتفاق فرزنداناش شاهد معاشقه و رفتارهای زننده جواهر و میرزا باقر باشد. او با تمام تحمل و شکیبایی نمی‌تواند رفتارهای هنجارشکن و مغایر معانی ارزشی همسرش-میرزا باقر را برتابد.

کبری ادامه‌دهنده جریان وفادار در نسل دوم به سنت‌ها و یا روساخت‌های فرهنگی در روایت رمان است. او پاسبان نظام فرهنگی و ارزشی است که «خود جمعی» نسل دوم از آن گریزان و بدان بی‌توجه شده است. او نه تنها به ارزش‌های سنتی - دینی پایبند است؛ بلکه در نگاهش اهمیت علم و معلم بسیار اهمیت دارد. کبری و فرزندش را در این راه ترغیب می‌کند و درباره سوادآموزی و منزلت معلم به فرزندش جواد چنین می‌گوید: «... می‌دونی به کلمه درس و مشق که یادشون میدن چقد قیمتش میشه؟ میگن امام حسین قربونش برم بچه‌شو که سوره فاتحه یادش داده بودن؛ دهن ملاشو پرتلا کرده بود و علی به اون بزرگی که ساق عرش خدا دسشه و لنگر زمین و آسمونش می‌خونن خودشو غلام کسی می‌خونده که یه کلمه علم یادش بده؛ مگه این کار کم کاریه؟ معلم از پدر و مادر بیشتر حق به گردن بچه داره. من و تو که کوریم و از هیچ چی سر در نمی‌اریم به چه درد می‌خوریم.» (همان: ۲۷۳)

نظریه مارکس، به‌ویژه بلومر، جامعه را مجموع از کنش‌ها و واکنش‌ها می‌داند و «تشخیص می‌دهد که انسان می‌بایستی دارای ساختی باشد که با ماهیت و طبیعت کنش متقابل اجتماعی انطباق و همسازی داشته باشد.» (لاور و هندل، ۱۹۷۷: ۱۲) بنابراین سخت‌گیری‌های تربیتی نمود و جلوه‌ای از کنش پایبندی به روساخت‌های فرهنگی نسل وفادار به «من اجتماعی» در جهان رمان است. وجود چنین احساساتی بدین معناست که نظم اجتماعی حاکم، دیگر مقیاسی کامل از پذیرش و پیروی طبیعی را ارائه نمی‌دهد. در این گستره، نظم سنتی جایگاهی نامشخص و متمایل به ناپایداری پیدا می‌کند. به این ترتیب، جامعه در اجرای تعهدات خود به‌ویژه در رویارویی با مسائل و بحران‌های جدی، پیروزی لازم ندارد. در نتیجه تقابلی میان شخصیت‌ها در رمان روی می‌دهد و به کنار گذاشتن و حاشیه‌رانی «خود» هایی می‌انجامد که «من» آنان همچنان «من اجتماعی» را در وضعیت جدید را نمی‌پذیرند.

۳. نتیجه‌گیری

عقلانیت و مفاهیم دینی بر بستر نظام تولید کشاورزی شبکه معانی رمان شکر تلخ را تشکیل می‌دهد. خشک‌سالی، نیروهای تولید را تضعیف می‌کند. از آنجا که شخصیت‌های کنش‌گر رمان که در بازار فعالیت اقتصادی دارند به‌مرور، کسب و کارشان ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. پدید آمدن مشاغل گدایی، درویشی، می‌فروشی، روسپیگری، غارتگری و... نیز از پدیده‌های این وضعیت نابسامان است. نبود یک شیوه تولیدی منسجم و سالم و با سازوکار طبیعی موجب می‌شود روابط تولیدی یا ساختارهای سیاسی، فرهنگی و

اقتصادی نیز دچار گسست شوند. چنین وضعیتی، نظام معنایی را نیز دچار دگرگونی می‌کند. ناآرامی و سستی در ساحت روساختی جهان رمان شکر تلخ، نشانه فروپاشی و لزوم تغییر نظم اجتماعی است و آمادگی جامعه را برای پذیرش صورت‌بندی جدید «خود» نشان می‌دهد؛ چنانکه مسائل سنت‌ها و مباحث عقیدتی شخصیت‌ها در جهان رمان دچار سستی و دگرگونی می‌شوند. با وجود این «من» و «من اجتماعی» در ساختار «خود» از یکدیگر فاصله می‌گیرند و در نسل جدید «خود» ی دیگر شکل می‌گیرد که در نسبت با «خود» های نسل قبل به «من اجتماعی» و نظام ارزشی بی‌توجه است. در واقع این شکاف یا گسست نسل‌هاست که روی می‌دهد. نسل اول جهان رمان شکر تلخ دارای «خود جمعی» است که نظام اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی را محترم می‌شمارند. نسل دوم در دو گروه قابل تقسیم است. یک گروه مانند «صغری»، «باقر میرزا» و «عزت» که به «من اجتماعی» نسل پیش اعتنایی ندارند. این دسته «خود جمعی» مسلط را تشکیل می‌دهند. گروه دیگر مانند «کبری» که همچنان از آغاز تا پایان روایت رمان به «من اجتماعی» پایبند هستند. تحول نظام تولیدی و دگرگونی نظام معانی «خود جمعی» نسل دوم جهان رمان، «من اجتماعی» نسل پیشین را نمی‌پذیرد. «خود» های نسل نو در جهان رمان شکر تلخ و در تقابلی تضادی با یکدیگر قرار می‌گیرند و همدیگر را طرد می‌کنند. پدر عزت دخترش را از خود می‌راند و از کردارهای او دق‌مرگ می‌شود. پدر میرزا باقر ترک دیار می‌کند و مجاور قم می‌شود. حاج الهیار نیز به کبری وصیت می‌کند که از همسرش میرزا باقر دوری کند. در واقع طلاق و جدایی کبری از میرزا مبین شکاف و جدایی دو «خود» در نسل جدید است؛ یکی نماینده و «خود جمعی» پیشین و یکی نماینده «خود جمعی» پس از خشک‌سالی و تضعیف شیوه تولیدی است.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سروش.
- افضلی، رسول (۱۳۸۳)، «رویکرد فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت مدرن در ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳، صص ۱-۳۶.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (مثلث هنر)*، تبریز: فروغ آزادی.
- تهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران: نشر بهمن برنا و مرندیز.
- تهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۵)، *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته میانی: بنیان‌گذاران*، چاپ دوم، تهران: نشر علم.
- حدادی، نصرالله (۱۳۸۷)، *راوی «تهران قدیم»*، هم‌رفت، شماره ۹۴-۹۱، صص ۳۲-۳۲.

- دیچز، دیوید (۱۳۷۰)، *شیوه‌های نقد ادبی*، محمد تقی (امیر) صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: علمی.
- ریترز، جورج (۱۳۸۶)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی ادبیات داستانی*، ترجمه: نسرين پروینی، تهران: سخن.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران، آوای نور.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸)، *کشاکشی آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۴۷)، *شکر تلخ*، تهران: چاپ روز.
- گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۷۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری: محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱)، *پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی*، جامعه، فرهنگ و ادبیات، ترجمه: محمدجعفر پوینده، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- لوونتال، لئو (۱۳۸۶)، *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه: محمدرضا شادرو، تهران، نشر نی.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی*، ترجمه: باقر پرهام و احمد تدین، چاپ سوم، تهران: آگه.
- مارکس، کارل و فردریس انگلس (۱۳۸۹)، *لودیگ فوئر باخ و ایدئولوژی آلمانی*، ترجمه: پرویز بابایی، چاپ چهارم، تهران: چشمه.
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۶)، «مقدمه‌ای بر مکتب کنش متقابل نمادی»، *نشریه شناخت*، شماره ۲۱، صص ۶-۴۹.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، *صدسال داستان‌نویسی ایران*، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم: تهران: نشر چشمه.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

References

- Blumer, H. (1955), 'Collective Behavior' In Lee.
- Lauer, R.H. & W.H. Handel (1977), *Social Psychology: The Theory and Application of Symbolic Interactionism* Boston: Houghton Mifflin.